



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۱/۰۳/۰۴

عبدالقیوم میرزاده

و اما مسئله خط دیورند

قسمت سوم و پایانی

اما بنا بر اینکه موضوع خط دیورند به یک تابو غیر قابل بحث و گفتگو تبدیل شده هیچ رهبر، هیچ حزب سیاسی، هیچ مقام مسئول و کوتاه سخن هیچ افغان بخود اجازه نمیدهد تا در این باره ابراز نظر کند و آخر الامر از مسئولین کشور بپرسند که تا کی کشور تان را در یک جنگ اعلام نشده با پاکستان قرار داده و مردم تانرا در زیر حملات خونبار جنگ اعلام نشده غرقه در خون نگهدارید؟ بر علاوه تحت این بهانه و نبود سرحدات کنترل شده افغانستان آماج تهدید مافیای بین المللی در عرصه های ترافیک مواد مخدر (تحت عنوان جداگانه توضیح گردیده است)، سنگهای قیمتی، معادن، جنگلات - چوب و چهار تراش، مواشی، انرژی و مواد غذایی قرار گرفته و هرروز ثروت عظیمی از این کشور در زیر سایه جنگ و نا امنی بوسیله همین مافیایی ها از کشور خارج میگردد. چون مرز معین و رسمی وجود ندارد بناء مسئله اسکان کوچی ها که یکی از معضلات بسیار اهم سیاسی و اجتماعی کشور ما میباشد لاینحل باقیمانده و پاکستان مدیریت این موضوع را در دستان خویش محکم نگهداشته و بحیث یک پروژه سیاسی، اجتماعی و استخباراتی هر از گاهی برای تشدید بحران های قومی از آن بهره برداری میکند.

سیاست کاران و پالیسی سازان ما باید به این بیاندیشند که یکی از عوامل اساسی باز دارنده وحدت ملی در کشور و نبود اراده واحد ملی در برابر تجاوز خارجی همانا نبود مرز معین و مشخصی با پاکستان میباشد، چرا به این مسئله بها داده نمیشود؟ اکنون بصورت قطع لازم است تا با اراده همه مردم افغانستان سیاسیون و دولت مداران ما با اراده و شهامت بزرگ ملی و سیاسی موضوع خط دیورند را در گام نخست به بحث مراجع اکادمیک و تحقیقاتی قرار داده و نتیجه گیری ها به بحث همگانی همه مردم گذاشته شود و در جریان این سلسله با حمایت مراجع بین المللی، اداره ملل متحد، سازمان کشور های اسلامی، سازمان اتحادیه همکاری های جنوب آسیا (سارک)، اتحادیه اروپا، اتحادیه همکاری های شانگهای و دول و کشور های مؤثر در مسایل منطقه، افغانستان و پاکستان از طرق دیپلماتیک این موضوع را با پاکستان در میان گذاشته و توپ را در میدان سیاسی و اجتماعی پاکستان انداخته و بوسیله یک تیم مجرب، کاردان، متخصص و با درایت سیاسی و اداره در چوکات وزارت خارجه و یا هم تحت نظر مستقیم رئیس جمهور کشور مدیریت گردد، از اینجا میتوان از یکطرف راه را برای یک صلح پایدار و تخفیف تنشج در منطقه هموار کرد و از طرف دیگر در موقعیت موجود وضعیت بین المللی در قبال افغانستان احتمال برآورده شدن هدف ستراتیژیک افغانستان یعنی راه یافتن برای تجارت و تبادل اموال از طریق بحر هند نیز میسر خواهد گردید. ما از اسناد تاریخی در قبال خط دیورند میتوانیم این بهره برداری را داشته باشیم که در تمام معاهدات از دادن امتیاز راه ترانزیتی به بحر هند یا بندر کراچی تذکار یافته است، البته که این یک امتیاز است در درون ساحه حاکمیت ملی و تمامیت ارضی یک کشور دیگر و میتوان از طریق تفاهم، گفتگو، اعتماد سازی و بهبود روابط دوکشور به جانب مقابل آنرا قبولاند. در این قسمت جادارد توضیح دهم که جهاد سازی، طالب سازی، القاعده سازی و داعش سازی ها و تفکر پان اسلامیزم استراتژیست ها و نظامیان پاکستانی بر علیه افغانستان اکنون تأثیرات برگشت هم پیدا کرده است زیرا این جهاد گران و سربازان مسلمان در داخل کشور خودشان پاکستان هم خواهان تأسیس سیستم طالبانی و امارات اسلامی بدون سرحد بوده که با سیاست های موجود پاکستان در تقابل قرار گرفته که تاکنون باعث بروز برخورد های مسلحانه در درون پاکستان گردیده است و اشاره هایی هم از پشتیبانی ارتش پاکستان را نیز در قبال خویش داشته

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

است، که اراده دارم این موضوع را در میحث جداگانه به بحث گرفته توضیح دهم. در غیر آن این سیاست منطقی افغانستان و تابو سازی مسایل سرحدی با پاکستان که ریشه های اصلی بحران را در کشور و منطقه ما تشکیل میدهد باعث میگردد تا مانند گذشته از میان مردم ما قربانی گرفته و تمام هست و بود جامعه ما به تاراج برود و در دراز مدت ما را مجدداً منزوی ساخته و موجودیت حدود ارضی افغانستان هم تهدید گردد و پاکستان یکسره از همه رویداد ها و پیشآمد های هفت دهه اخیر نفع برده و همه آن عناصری را که حکومت های افغانستان بالایشان سرمایه گذاری های بزرگی را انجام دادند با دادن امتیاز نام ایالت پشتونخواه تمام و کمال در دست خود و منافع پاکستان قرار دادند، نه اینکه این عناصر قبلاً در خط مقابل منافع پاکستان قرار داشتند. بایست هرچه زودتر ذهنیت تقدیس خط دیورند بوسیله اطلاع رسانی شفاف در این باره برای مردم و سیاستگذاران افغانستان، ایجاد کانون های بحث، تبادل افکار و گفتمان های سیاسی و اجتماعی در ورای منافع ملی کشور، زوده شود و مردم باید آگاه شوند که همه این مصیبت ها، بلا ها و آفات جنگ، برادر کشی، تاراج، مهاجرت و بی خانمانی، افتراق های ملی و مذهبی، اعتیاد و تولید موادمخدر و فساد در کشور ما به همان مقداری که ریشه در نا فهمی ها، کج فهمی ها و کم فهمی های مردم ما دارد به همان اندازه ریشه در سیاست های نادرستی که دوراندیشانه منافع ملی را در نظر نداشته و هم یک تعریفی دقیقی از منافع ملی در تمام شئون زنده گی و روابط بین الدول و همسایگان نداشتیم، سیاست ها و پالیسی های ما بیشتر بر پایه منافع کشور های خارجی که در مقاطع معین تاریخی بنابر لزوم دید و ضرورت استراتژی هایشان خود را کشور دوست مامعرفی و قلمداد کردند طرح و تدوین گردیده است و همین هم باعث گردیده تا فضای بی اعتمادی منطقی ایجاد شده و کشور های همسایه برای اطمینان تحکیم قدرت دفاعی شان وضع داخلی ما را بحرانی و بحرانی تر ساخته اند تا ما و حمایت کننده گان بین المللی ما را در درون کشور در حالت تدافعی قرار داده و روز تا روز این عدم تعادل قدرت دفاعی کشور ما با همسایگان کشور های همسایه را در قبال افغانستان آزمند تر ساخته و سیاست های تحمیلی شان بالای ما تا سرحد عمق ستراتیژیک افزون و افزون تر میگردد.

برای برون رفت از این منجلاب های سیاسی، اجتماعی و نظامی باید درک همه مردم ما خاصاً سیاست مداران، رهبران دولتی و احزاب سیاسی از منافع ملی معین گردد و منافع ملی ما تعریف مشخص یابد، راه سالم دولت – ملت با اقتدار از طریق اعتماد همگانی و سرتاسری در کران تا کران کشور تأمین گردد، دیگر تابو ها و تأثیرات آن از سیاست های رسمی کشور کاملاً زوده شود، نباید به این تابو های ذهنی گرانه چون خط دیورند و تابو های همسان اجازه داد که همه کشور به پیش قربانی شود ولی هنوز هم شکمش از خون افغان سیراب نگردد، دیگر ما نباید هنوز هم قربانی مرز بندی های بازی بزرگ امپراطوری های روس و انگلیس قرن نهم باشیم، همکذا امروز اتحاد شوروی منحیث حافظ و حمایت کننده (جنبش های رهایی بخش ملی) هم وجود ندارد و میراث دارش جمهوری فدراتیف روسیه بنابر استراتژی های سیاسی و دکترین نظامی اش در مناسبات بین الدول دیگر این وظیفه را عهده دار نیست، بناءً تا کی این زخم خونین را تخریش کرده و بهترین فرصت ها را از دست داده و سرنگونی خویش را مشاهده کنیم.

اگر حکومت افغانستان با درایت سیاسی و مدیریتی بتواند در قدم نخست جامعه بین المللی، شورای امنیت سازمان ملل متحد و سازمانهای با اعتبار جهانی را به این باور برساند که تشکل، تعلیم، تربیه، تجهیز، پناه دادن و کسب طلبان، القاعده و داعش در قلمرو پاکستان نه تنها امنیت را در افغانستان تهدید میکند بلکه امنیت منطقی و جهانی را تهدید کرده و به مخاطره انداخته است و با افزایش نگرانی های کشور های آسیای میانه، ایران، چین و جمهوری فدراتیف روسیه صلح و امنیت در منطقه تخریب شده و این امر بهانه ای بدست این کشور ها میدهد غرض مداخلات آشکار و پنهان شان در امور کشور ما که این امر صلح جهانی را به مخاطره می اندازد، و در گامهای بعدی با همان درایت در پرتو منافع ملی بتواند مسله سرحدات را با پاکستان همانطوریکه در بالا اشاره کردم این بهانه را از پاکستان سلب کند و روابط حسنه حسن همجواری را جایگزین آن گردانند، هر دو کشور به این باور برسند که دشمنی و رویارویی برای هر دو کشور خطرات تلخی را برای مردمان شان میراث گذاشته که با تفاهم و روابط حسنه و برادرانه میتوان آنرا دگرگون کرد در این صورت دیگر دلیلی برای تجاوز و مداخله برای پاکستان باقی نمیماند همچنان هر دو کشور با ضمانت بین المللی متعهد گردند که فعالیت مخالفین مسلح و خشونت افروز یکدیگر را در قلمرو شان اجازه ندهند و متعهد گردند که در قلمرو شان هیچنوع فعالیت تخریبکارانه علیه یکدیگر را اجازه ندهند. در عوض با مدیریت سالم، منطقی و با درایت روابط با همسایگان منجمله پاکستان در پرتو منافع ملی میتوانیم راه ترانزیتی به بحر را هم برای رشد اقتصاد کشور ضمانت کنیم.

برای ایجاد دولتی که بتواند این پرابلم های عدیده را که در این نوشتار از آن ذکر بعمل آوریم مهار کرده و بحرانی بزرگی را که کلید حل آن هم اکنون در دستان پاکستان و مخصوصاً سازمان استخبارات نظامی آن میباشد بصورت موفقیت آمیز مدیریت کند لازم است تا از طریق تیم های متخصص و مدیر اداره چی، جامعه شناس، سیاستمدار، حقوق دان، کار آگاهان نظامی – امنیتی - دفاعی - کشفی و مجاری دیپلوماتیک تمام تدابیر و امکانات را بخرچ داده تا این دولت مقتدر بتواند با تدبیر کلید این بحران را بدست خود گیرد، اگر دست بیگانه و عمال داخلی اش از گوشه و کنار کشور و اهرم های اقتصادی کوتاه گردد به یقین به همان تناسب اقتدار دولت در محلات تأمین میگردد، نباید دولت به خلأ قدرت در محلات تن دهد باید جاییکه از وجود دزدان، رهنان، طالبان، داعشیان و قاچاقبران تخلیه

ویاکسازی میگردد سریعاً نیرو های دولتی و ارگانهای اداره دولت جایجا گردد. توسعه ارگانهای ادارات پاسخگو و کارآ دولت در محلات، ارگانهای تعمیر و تأمین دیموکراسی در سرتاسر کشور و بلند بردن نقش و اشتراک فعال مردم محل در این ارگانها کلید حل بسیاری از معضلات و چالش ها در راه ملت و منافع ملی میباشد. اشتراک و فزونی نقش مردم در مسایل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دولت و اداره کشور مشروعیت بیشتر دولت را در میان مردم تضمین میکند همچنان توزیع عادلانه قدرت و ثروت جامعه در میان همه مردم مشروعیت دولت را صحت گذاشته، اعتبار دولت را بیشتر ساخته و بحران اعتماد را در جامعه از بین میبرد. ماکس وبر دولت مدرن ملت را متشکل از ارگانهای سیاسی، اداری و امنیتی میداند که حق استفاده انحصاری از زور مشروع بر مردم را در سرزمین معین دارا میباشد. که با ایجاد ادارات قانون گذاری، تطبیق و تحقق قانون در محلات، برقراری نظم و امنیت در سراسر کشور، اداره قضایی سالم برای حل اختلافات مردم و انسجام امور برای اتحاد همه مردم این دولت ها را از دولت های خود کامه و مستند متمایز میگرداند. باید متذکر شد که در هیچ کشوری در دنیا هویت ملی قبل از تأسیس دولت ملی بوجود نیامده است بناءً اکنون دولت مردان افغانستان، جامعه مدنی، سازمانهای سیاسی و اجتماعی، اتحادیه های صنفی، جوانان، زنان، کشاورزان، اهل کسبه و در یک کلام همه مردم افغانستان در گام نخست دست بدست هم بدهند و از یک حکومت مقتدر که توان حکمروایی در سراسر کشور را داشته باشد حمایت کنند، یک حکومت مقتدر میتواند امنیت را در سراسر کشور تأمین کند، در صورت تأمین امنیت در سراسر کشور ما همه به همه آزادی های خویش نایل میگردیم یا در بدترین حالت میتوانیم در یک فضای امن برای رسیدن به همه آزادی ها و اهداف اجتماعی، سیاسی و صنفی خویش از همه شیوه های مبارزه مسالمت آمیز استفاده کرده و خود را به منزل مقصود برسانیم و به این ترتیب چون ملت مترقی و سربلند از هویت بزرگ ملی برخوردار شویم.

در کشوری چون افغانستان که بحران های عمیق اجتماعی را پشت سر گذاشته لازم است تا دولت مداران ما با دقت بیشتر به اشتراک همه مردم در اداره کشور و توزیع عادلانه قدرت و ثروت کشور در میان ملت بصورت یکسان توجه داشته باشند. در غیر آن مثل همیشه دولت ها شکنند و آسیب پذیر بوده و پروسه ملت شدن به درازا کشیده و با عدم اشتراک مردم در ساختار های اداره بی ثباتی، ملوک الطوائف و بی نظمی در کشور حکمفرما بوده و آب به آسیاب دشمن ریخته و کفاره آنرا مردم ما به قیمت جانهایشان میپردازند.

تجربه بما بوضاحت نشان داد که هیچ کشوری در جهان برای ما صلح و آرامش به ارمغان نمی آورد، بر عکس همه برای منافع خود و کشور هایشان تا کنون فقط جنگ، برادر کشی و ویرانی مادی و معنوی را به کشور ما به ارمغان آورده اند، یونانی ها، مغول ها، عرب ها، فارس ها، انگلیس ها، روس ها، پاکستانی ها، امریکایی ها و دیگران همه و همه با با ورود شان در کشور ما جنگ را با خود آورده اند همه شان تنها استراتژی های حمله به کشور ما برای دستیابی به منافع خودشان راداشته اند و هیچکدام شان در باره عواقب فاجعه بار این لشکرکشی ها حتی کمترین توجه را نکرده اند که بعد از هر حمله ویرانگر با چند دسته شدن مردم بومی در دفاع و مخالفت با سطره بیگانه و نبود روحیه ملت واحد و منافع ملی کشور ما از لحاظ ساختار اداره و سرزمین دستخوش بحرانات عمیق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گردیده است که هر بار اعمار مجدد کشور و ساختار های آن برای مردم ما بسیار گران تر از مخارج و تباهی های جنگ تمام شده است.

در اینجا یک مکث کوتاه از راهبرد قدرت های بزرگ و شرکت های تسلیحاتی در بروز بحران ها و مدیریت این بحران ها هم خالی از مفاد نخواهد بود.

این کاملاً واضح است که بحرانات بین المللی و منطقوی عمدتاً بوسیله قدرت های بزرگ البته در زمان جنگ سرد بیشتر بوسیله ایالات متحده امریکا و اتحاد شوروی و بعد از آن بیشتر در تحت استراتژی های ایالات متحده امریکا و همکاری و همگرایی اتحادیه اروپا، روسیه بوسیله کشور های زیر حوزه نفوذشان ایجاد میگردند و حق مدیریت این بحران ها را هم تقریباً همیشه برای خود شان محفوظ نگه میدارند. معمولاً بحران ها بوسیله نفوذی های این قدرت ها از طریق کودتا های نظامی، تظاهرات و آشوب های خونین خیابانی، به قول این قدرت ها "نا فرمانی ها"، تهیه اسناد جعلی از خطرات احتمالی منطقوی و بین المللی و جابجایی مهره های کلیدی در دولت ها که منجر به مشاجرات، اختلافات و زد و خورد ها میان رهبران گردیده و هر کدام برای تقویت موضع شان در زیر شعار های دروغین و اغواگرانه از میان مردم شان سرباز گیری کرده و ودامنه آشوب ها را تا خارج از مرز هایشان توسعه میبخشند و درست همینجاست که بنابر خود فروختگی، کوتاه نظری و درک نا کامل از اوضاع ملی و بین المللی و پیامد های مداخله خارجی، زمینه مداخله خارجی برای کشور شان را فراهم میگردانند که کنترل اوضاع از دست شان خارج شده و مدیریت بحران بدست آنها می افتد که روی این بحران سرمایه گذاری کرده بودند. اما آنچه برای کشور شامل حوزه بحران در بعد داخلی بسیار از اهمیت فراوان برخوردار است همانا **عکس العمل** اداره این کشور ها در قبال این بحران ها و دیدگاه هایشان برای برون رفت از این بحران میباشد اگر در افغانستان نه حکومت با طالب و نه سایر نیرو هایی سیاسی و شبه نظامی در میان خود و با دولت کنار نمی آیند، اگر در عراق حکومت با مخالفین سنی و شیعه و کرد ها با همه توافق ندارند، اگر در سوریه حکومت با مخالفین سنی و سیاسی و کرد ها و همه در میان هم توافق نمی کنند و اگر اسرائیل با فلسطینی ها به موافقه نمیرسند، اگر در یمن حوثی ها با سایر هموطنان خودشان

توافق ندارند، اگر در لیبیا همه مخالفین سرباز اجیر کرده اند و کشور شان را گرفتار آشوب بزرگ کرده اند و اگر عربستان سعودی با ایران بر سر یک اجماع منطقی توافق نمیکند و در هر کجایی دیگر این کره خاکی که نزاع و کشمکش جریان دارد معلومدار است که نظامهای این کشور ها نه بر پایه دولت – ملت استوار بوده بلکه بر پایه همین کشمکش ها و نزاع های ذات البینی در جدال دایمی بسر میبرند و بدین ترتیب فضای نظامی – امنیتی حاکم بوده همکاری و همگرایی در میان نخبگان و مردم مفقود میباشد که بدین ترتیب فرصت بسیار ارزشمندی برای شرکت های تسلیحاتی ایجاد شده و باعث حضور قدرت های بزرگ برای رقابت با همدیگر بر سر توسعه جایگاه و نفوذ میگردد که کفاره مادی و معنوی همه این شاخ و شانه کشیدن ها و رقابت های این قدرت های بزرگ را مردمان مسکون حوزه بحران میپردازند. چون مدیریت این بحران و کلید حل مسایل مورد مناقشه و خود مهره های نفوذی بدست قدرت های بزرگ بیرونی میباشد بناءً مسایل آنقدر بغرنج، پیچیده و ذوجوانب میگردد که راه حل آن غیر ممکن به نظر میرسد و در حقیقت همین است خواست اصلی بازیگران بازی بزرگ در حوزه های منافع حیاتی یا ستراتیژیک شان. پایان مبحث « و اما مسئله خط دیورند » بر گرفته از کتاب ملت منافع ملی و دولت ملت در افغانستان